



فرمان حمله عمومی به خیام امام حسین(ع) از سوی عمر بن سعد

فرمان حمله عمومی به خیام امام حسین(ع) از سوی عمر بن سعد در سال 61 هجری قمری ...

فرمان حمله عمومی به خیام امام حسین(ع) از سوی عمر بن سعد در سال 61 هجری قمری

هنگامی که عمر بن سعد، فرمانده کل سپاه عبیدالله بن زیاد، با دریافت نامه شدید الحن عبیدالله احساس خطر کرد و با آمدن شمر بن ذی الجوشن به کربلا، وی را رقیبی برای فرماندهی خویش می دید، با دست پاچگی تمام و بدون اطلاع قبلی، در عصر روز تاسوعا (نهم محرم) فرمان حمله عمومی به سوی خیمه گاه امام حسین(ع) را صادر کرد.

وی با گفتن: "یا خیل الله اركبي و بالجنة ابشري"، سپاهیان خود را وادار به هجوم سراسری کرد و تلاش نمود تا کردار و رفتار خود را بایسته جلوه دهد و روحیات متزلزل سپاهیان خویش را تقویت کند، تا مبدا در نبرد با فرزندزاده رسول خدا(ص) دچار حیرت و سستی گردند.

امام حسین(ع) که در آن هنگام، در پیش گاه خیمه اش به شمشیر تکیه داده و به استراحت مختصر پرداخته بود، با صدای خواهرش زینب کبری(س) بیدار گردید و خیل عظیم سپاهیان دشمن را در روبروی خود مشاهده نمود، که در حال پیش روی به سوی خیمه گاه وی بودند.

آن حضرت، بی درنگ برادرش حضرت عباس(ع) را به همراه بیست تن از یاران فداکارش چون زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر به سوی سپاه دشمن فرستاد، تا از فرمانده آنان، علت تهاجم عمومی را جویا شوند.

حضرت عباس(ع) و هیأت همراه، به سران سپاه عمر بن سعد نزدیک شده و پیام امام حسین(ع) را ابلاغ کردند و آنان در پاسخ امام حسین(ع) گفتند: از امیر عبیدالله بن زیاد فرمان آمده است که حسین بن علی(ع) یا در طاعت او در آید و با او بیعت کند و یا هم اینک آماده نبرد سرنوشت ساز باشد.

حضرت عباس(ع) پیامشان را به امام حسین(ع) رسانید و از آن حضرت، کسب تکلیف نمود. امام حسین(ع) به وی فرمود: از آنان بخواه که امشب را صبر کرده و کار نبرد را به فردا واگذارند. زیرا دوست دارم شب آخر عمرم مقدار بیشتری به عبادت و نماز بپردازم و خدا می داند که من به راز و نیاز با وی و نیایش در درگاهش چه قدر علاقمندم.

حضرت عباس(ع) بار دیگر به سوی سپاه دشمن رفت و درخواست امام حسین(ع) را به آنان ابلاغ کرد. عمر بن سعد که مظنون به مسامحه کاری بود و شمر را رقیب خود می دید، از درخواست امام حسین(ع) سر باز زد و گفت: برای حسین، دیگر مهلتی نیست!

برخی از فرماندهان سپاه، زبان به اعتراض گشوده و گفتند: ای فرمانده! اگر کافران و مشرکان از ما مهلت می خواستند، ما دریغ نمی کردیم ولی از مهلت دادن به فرزندزاده رسول خدا(ص) امتناع می کنیم؟

عمر بن سعد در برابر اعتراض های متعدد یاران خویش مواجه گردید و به ناچار درخواست امام حسین(ع) را پذیرفت و به وی پیام داد که یک شب را به شما مهلت دادم، ولی بامدادان فردا اگر بر فرمان امیر، سر اطاعت فرود نیاورید، فیصله کار را به شمشیر می سپارم.

در این هنگام، آرامش نسبی حاکم گردید و هر دو سپاه به خیمه گاه خویش برگشته و منتظر فرا رسیدن روز بعد، یعنی روز عاشورا شدند.

لطفاً صبر کنید ...